

خود به مثابه ی داستان کاربردی^۱

ویلیام بی سوان^۲

جوننیور و مایکل برمستر^۳

ترجمه: صادق علاماتی

با استارت کار جیمز؛ خود-نظریه پردازان^۴ دو دیدگاه کامل از **خود**^۵ را پذیرفته اند. **من اجتماعی شده**^۶ به باز نمایی افراد از خودشان دلالت دارد، یا خصوصیتی را که به خودشان نسبت می دهند. **من فعال**^۸ اشاره به مفهوم **خود** بوده است، موجود آدمک گونه ای^۹ که جهان را تجربه می کند و به آن واکنش نشان می دهد، بازنمودهای ذهنی و خاطرات را می سازد، کنش را هدایت می کند و نظایر آن. در اینجا است که ادعا می کنیم هر دوی **من اجتماعی شده** و **من فعال** ساختارهای شناختی یا داستان هستند. افراد به این داستان های مبتنی بر واقعیت اعتماد می کنند تا بدانند چه انتظاری از آنها می رود، می فهمند که چگونه در جهان جفت و جور می شوند، تا رفتار را هدایت کنند. ما کارهای گذشته و امروزی را از دریچه **خود** ما به مثابه ی دورنمای داستان عملکردی مرور می کنیم. سرانجام، درباره دلالت های این دورنما در چندین موضوع، از جمله ماهیت صحت درک اجتماعی و تجربه اراده آزاد، بحث می کنیم.

برخی ادعا کرده اند که شناخت **خود** تفاوتی با شناخت دیگران ندارد. یعنی، همانطور که دیگران را با مشاهده رفتار آنها و شکل گیری بازنمود های ذهنی متناظر با آنها می شناسیم، لذا شناخت خودمان نیز چنین است. با وجود این، چیزی بیش از **خود** است تا صرف یک سری بازنمود های ذهنی. هنگامی که افراد با دقت به درون نگاه می کنند، صورت حسی درونی یک موجود ذی شعوری،^{۱۰} موجود آدمک گونه ای که واقعیت را تجربه می کند، کنش را تنظیم می کند، خود(ش)^{۱۱} به خود(ش) باز نمایی می شود، و

^۱ - self as functional fiction

^۲ - William B. Swann

^۳ - Jr. and Michael D. Buhrmester

^۴ - James - ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) فیلسوف و روانشناس آمریکایی، و بنیان گذار مکتب پراگماتیسم بود.

^۵ - self-theorists

^۶ - the self

^۷ - The me - **من اجتماعی شده**، برگرفته از Mead, ← "The 'me' is the socialized aspect of the person"

G. H. (1934). Mind, self and society [مترجم].

^۸ - The I - **من فعال**، برگرفته از Mead, G. H. (1934). ← "The 'I' is the active aspect of the person"

Mind, self and society [مترجم].

^۹ - the homunculus-like entity

^{۱۰} - a sentient being

^{۱۱} - itself

نظایر آن. در این نوشتار، پیشنهاد می‌کنیم که گرچه این شیوه‌های مکمل خود آگاهی^۱ از نظر کیفی متمایز به نظر می‌رسند، اما در واقعیت به لحاظ ساختاری و از نظر عملکردی مشابه هستند. به طور خاص، هر دو شکل خود آگاهی، سازه‌هایی هستند که افراد برای سازماندهی افکار و کنش خود ایجاد می‌کنند. اگرچه این ساخت و سازها بر اساس یک داستان واقعی بنا نهاده شده‌اند (یعنی، فعالیت‌ها و تجارب شخص)، اما آنها اعتباراتی هستند که در آن، به طور معمول حدس‌های جزئی و ناقص با توجه این داستان واقعی هستند.^۲ با وجود این، از آنجا که این داستان‌ها تقریباً واقعیتی را که برای باز نمود طراحی کرده‌اند، قطع‌یقینی نیست، در بالانس، بسیار سازگار هستند. از این رو، برچسب ما، داستان‌های کاربردی است.

به طور حتم، برخی از خوانندگان ممکن است مفهوم یک داستان کاربردی را دوگانه، وگر نه اکسی مورونیک^۳، قلمداد کنند. در واقع، تاریخ اندیشه غربی مملو از توصیفات فضایل حقیقت بر داستان خیالی است. به عنوان مثال، پرسش افلاطون^۴ این است که: "آیا نباید حقیقت شری معدوم شده باشد، و حقیقت خیری را در بر گیرد؟"^۵ در این سنت، نظریه پردازان بر اساس این فرض مدل‌های صحت اندیشه انسان را ارتقا دادند که فعالیت‌های استنتاجی^۶ باید از مدل‌های ریاضی‌صوری^۷ صحیح منطقی پیروی کنند.^۸ با وجود این، در طول سال‌ها برخی چنین مدل‌های صوری را نقد کرده‌اند. برخی از منتقدان سودمندی اصول هنجاری را تأیید کرده‌اند اما متذکر شده‌اند که مردم معمولاً چنین اصول را نادیده می‌گیرند.^۹ برخی دیگر، کاربرد پذیری^{۱۰} چنین مدل‌ها را در تصمیم‌گیری انسان زیر سوال برده‌اند، در عوض پیشنهاد می‌کنند که مردم باید به قواعد استنتاجی که علی‌رغم نادرست بودگی بلحاظ منطقی، کارکردی‌اند، اعتماد کنند.^{۱۱} فیلسوفان عملگرا با تعریف واقعی ارزش‌باورها از نظر ابزاری، حتی فراتر رفته‌اند. مثلاً جیمز (۱۹۰۷) ادعا کرد که:

واقعیت نام هر چیزی است که خود را به اثبات می‌رساند تا اندازه‌ای باور را خیر کند ... مطمئناً باید این را پذیرفت که اگر هیچ خیری برای زندگی در ایده‌های واقعی نبود، یا اگر دانش آنها ایده‌های ناسازگار و نادرست بلحاظ اثباتی تنها مفاهیم مفید بودند، پس این مفهوم فعلی که حقیقت الهی و گرانبهاست و پیروی

^۱ - self-knowledge

^۲ - Wegner, 2002

^۳ - oxymoronic - بیان نقیضی، استعاره عنادیه - کاربرد کلمات مرکب ضد و نقیض، مانند: لطف ظالمانه.

^۴ - Plato

^۵ - 380BC/2008, p. 97

^۶ - inferential

^۷ - formal

^۸ - مثلاً، ادواردز Edwards، ۱۹۶۱

^۹ - Kahneman & Tversky, 1973; Nisbett & Ross, 1980

^{۱۰} - applicability

^{۱۱} - e.g., Gigerenzer, 2007; McArthur & Baron, 1983

از آن یک وظیفه است، که هرگز نمی توانست رشد کند یا جزمی^۱ می شد. در دنیایی مانند آن، وظیفه ما تقریباً دوری از حقیقت است. اما در این دنیا، همانطور که غذاهای خاص نه تنها با سلیقه ما سازگاری ندارند بلکه برای دندان ها، معده و بافت های ما نیز مفیدند؛ بنابراین برخی از ایده ها نه تنها تفکر پذیرفتنی نیستند ... بلکه در چالش های عملی زندگی نیز مفیدند.^۲

در این سنت عمل گرایانه، سوان (۱۹۸۴) ساختار صحت عملی را معرفی کرده است، نوعی از صحت که به عنوان تابعی از درجه و پایه متفاوت است بگونه ای که پیش بینی هایی را ارائه می دهد که با تجارب آنها محرز می شود. **خود** ما به عنوان بحث داستان های کاربردی مطابق با این دور نمای صحت عملی است.^۳ ما از فرمول داستان های کاربردی خودمان برای سازماندهی بررسی کارهای گذشته و حال درباره **خود** استفاده می کنیم. با تمایز ویلیام جیمز (۱۸۹۰) بین **منِ فعال** و **منِ اجتماعی شده** آغاز می کنیم.^۴

منِ فعال و منِ اجتماعی شده ی جیمز

در مفهوم سازی **خود**، جیمز شبکه گسترده ای را طرح اندازی کرده است: با این حال، در وسیع ترین مفهوم شکل ممکن، **خود** بشر سر جمع همه چیزهایی است که او می تواند نه تنها قدرت جسمی و روحی، بلکه همسر و فرزندان، اجداد و دوستان خود، و نظایر چنین چیزهایی را فرا بخواند.^۵

او با آوردن بعضاً اندک ترتیبی در این لیست طویل و بی حاصل، دو جنبه گسترده از **خود** را تفکیک کرد (در بالا به این جنبه ها اشاره کردیم). یکی از این جنبه ها **منِ اجتماعی شده** بود، بازنمایی های ذهنی که افراد از خودشان دارند. این بازنمایی ها شامل تمام خصوصیتی است که افراد با خودشان مرتبط می کنند، مانند خصوصیات شخصی (برونگرا، بلند قدی، هوشمندی)، خصوصیتی که آنها را با گروه ها همسو می

^۱ - dogma

^۲ - James, 1907, p. 96

^۳ - e.g., Gill & Swann, 2004

^۴ - با توجه به این که گرچه معمولاً جیمز بانی تمایز **منِ اجتماعی شده** و **منِ فعال**، هم چون اکثر هنجارهای نظری، به اعتبار

رسیده است، این تمایز خیلی پیشتر در فلسفه شرق باستان و متون دینی مانند Bhagavad Gita بهگود گیتا (یا بهاگاود گیتا مهمترین و اسرارآمیزترین بخش حماسه هندی موسوم به ماهابهاراتا است که از دو کلمه ی بهگوان به معنی خداوند و گیتا به

معنی سرود و نغمه تشکیل شده و شامل ۱۸ فصل و دربرگیرنده حدود ۷۰۰ بیت می باشد. / اضافات مترجم)؛ و Tao Te

Ching دائو ده جینگ / تائو ته چینگ، (به معنی «دفتر دائو و ده» یا «دفتر حق و راستی» یا در عرفی ترین ترجمه ها «دفتر راه

و فضیلت «اثر حکیم بزرگ چینی، لائو تزی در حدود قرن ششم ق. م نوشته شده است. / اضافات مترجم) آورده شده است.

^۵ - James, 1890, p. 291

^۶ - extrovert

کند (مثلاً- مونث، دموکرات، فضانورد)، و حتی موجودات بیرونی که با خود ارتباط برقرار می کنند (مثلاً- تعلقات شخصی کسی).

جیمز نیز **منِ فعال** را متمایز کرد، آنچه را که او به مثابه ی عامل، متفکر و عالم توصیف کرد. جیمز نگران این بود که منتقدان دچار وسوسه شوند تا **منِ فعال** را با یک روح مذهبی یا نفس^۱ متعالی کانت یکی بدانند، جیمز اصرار می ورزید که **منِ فعال** یک مصداق تجربی واقعی در جسم انسان دارد. گرچه در این مورد بسیار قاطع بود، اما او درباره ماهیت صریح **من** چندان به روشنی سخن نگفته است. به عنوان مثال، در حالی که اظهار می کرد که **منِ فعال** اندیشنده^۲ بود، او نیز بحث می کرد که "افکار خودشان اندیشنده هستند."^۳ از منظر نگاه جدید، صورت معقولی که **منِ فعال**، هم امکان اندیشنده باشد و هم اندیشه^۴ گنج کننده است. با وجود این، ما معتقدیم که جیمز به چیزی مشغول بود: در نظر اکثر مردم، تصویری که **من** در آنجایی وجود دارد که به عنوان هنرور روانی درگاه^۵ در کار است، به طور شهودی جذاب است. علاوه بر این، نظریه پردازان و محققان همچنان با ساختار خود دست و پنجه نرم می کنند، همانطور که با چندین فرمول بندی زمان حاضر مانند نفس یا عامل هماهنگ ساز برمستر^۶ (۱۹۹۸) و مفهوم سازی اراده آزاد و گنر^۷ (۲۰۰۲) نشان داده شده است. بعداً در مورد این تجسمات مدرن امروزی **منِ فعال** بیشتر خواهیم گفت.

اگرچه کاستی وجود دارد، اما تمایز جیمز بین **منِ اجتماعی شده** و **منِ فعال** ثابت کرد که یک سکوی قوی برای کند و کاوهای بعدی **خود** است. اکنون، بیش از ۱۲ دهه بعد، ادبیات مربوط به **خود** رشد چشمگیری داشته است. در مجموع، این یک رشد خوش یُمی است، همان طور که غنای ایده های مورد مذاقه را تصدیق می کند هم چنان که قدرت پیگیری آنها را دارد. با این حال، همان گونه که نویسندگان وظیفه ارائه بینش در پرسش از «**خود** چیست؟» را برعهده دارند، کار ترجمه بیش از ۱۰۰ خودسازی فعلی در یک پاسخ جامع، دلهره آور است. با توجه به عظمت بسیار زیاد این کار، ما از چند نفر از پیشینیان مفروض خود الگو گرفته ایم^۸ با انجام یک بررسی که به منظور توضیح بیشتر و نه جامع طراحی شده است. لذا، سعی کرده ایم حداقل به اکثر موضوعات محوری که محور اصلی ادبیات معاصر هستند، اشاره ای داشته باشیم.

منِ اجتماعی شده

^۱ ego -

^۲ thinker -

^۳ James, 1892/1985, p. 216 -

^۴ thought -

^۵ the psychological master of the house -

^۶ Buhrmester -

^۷ Wegner -

^۸ e.g., Leary& Tangney, 2003 -

جیمز تصور می کرد که وقتی بچه ها متولد می شوند، از دنیای "درهم آمیخته خجسته و مهمه" شوکه می شوند.^۱ حداقل بخشی از این درآمیختگی ممکن است از شبه قطعیتی^۲ ناشی شود که نوزادان هنوز نمی توانند مفهوم **خود** - یا مفهوم هر چیز دیگری را در این مورد ایجاد کنند. آنها به سرعت شروع به جبران کسری با جستجوی قواعد و الگوهای موجود در مواجهه با اطلاعات می کنند. با کشف چنین قواعد و الگوها، آنها برای شکل گیری انتظارات، باورها و سایر بازنمایی های ذهنی دنیای پیرامونی را بکار می برند.^۳

در ابتداء، باز نمودهای ذهنی که کودکان به نسبت مشمول اشیای معمولی (اسباب بازی، غذا)، حیوانات (سگ خانگی)، و سائر افراد (والدین، هم نژادها) می شوند. باز نمودهای **خود** تا حدودی معمولاً اواخر ۱۸ تا ۲۴ ماهگی پدیدار می شوند.^۴ اولین باز نمودهای **خود** کاملاً ناقص هستند، که فقط شامل توانایی تشخیص **خود** فیزیکی می شوند، چیز متنوعی که گونه های دیگر قادر به انجام آن هستند.^۵ همان طور که کودکان بالغ می شوند، آنها بیش از پیش به نظم و ترتیب رفتار خودشان و واکنش هایی که از دیگران سر می زند، پی می برند. به تدریج، آنها از این قواعد به عنوان مبنای بازسازی باز نمودهای خودشان بهره مند خواهند شد. جیمز این باز نمودهای های ذهنی را **من اجتماعی شده** نامگذاری کرد؛ در این نوشتار، ما نیز از اصطلاح امروزی، خود نگری^۶ استفاده می کنیم.^۷ همانطور که در بالا اشاره شد، این خودنگری ها، تخیلاتی اند که عصاره ی جزئی از انتزاعات هستند، لذا آنها کاربردی هستند، و بیشتر اوقات صحت دارند تا عدم صحت.

خود نگری ها ساختارهای شناختی / موثر هستند که حاوی اطلاعاتی در این که ما چه کسی هستیم. به نظر می رسد که آنها حداقل بر اساس سه اصل مجزا استوارند. یکی اصل خود شناسی؛^۸ بازخورد دیگران است.^۹ بنابراین، مثلاً، افرادی که متوجه می شوند دیگران با آنها به گرمی و احترام رفتار می کنند، خودنگری های مثبتی ایجاد می کنند؛ کسانی که با بی شرمی رفتار می کنند، خود نگری های منفی خواهند داشت. دومین اصل خودشناسی، مشاهدات افراد از رفتار خودشان است. افرادی که متوجه می شوند بدون زحمت بر فعالیت های ورزشکارانه تسلط دارند، خود را ورزشکار برتر تصور می کند؛ کسانی که مشاهده

^۱ - James, 1890, p. 462

^۲ - near certainty

^۳ - see Guidano & Liotti, 1983; Heine, Proulx, & Vohs, 2006; Popper, 1963

^۴ - siblings

^۵ - Rosen & Patterson, 2011

^۶ - Lewis & Brooks-Gunn, 1979

^۷ - self-views

^۸ - Swann & Bosson, 2010

^۹ - self-knowledge

^{۱۰} - e.g., Cooley, 1902; Mead, 1934

می کنند ناشی و وارفته هستند، تصورات معتدل تری از ورزشکاری خود خواهند داشت.^۱ در نهایت، افراد با توجه به موقعیت خود نسبت به دیگران، استنباطی خواهند داشت.^۲ همانطور که جیمز (۱۸۹۰) می گوید: بنابراین ما پارادوکس فردی را داریم که از مرگ شرمگین است زیرا او تنها دومین بوکسور^۳ یا دومین پارو زن^۴ در جهان است. این که او بتواند تمام جمعیت جهان را منهای یک نفر شکست دهد، هیچ است؛ او خودش را "خراب"^۵ کرده تا آن کسی را بزند؛ و تا زمانی که او این کار را انجام ندهد، چیزی به حساب نمی آید.^۶

قلم های زیادی در خور خودشناسی زده شده است که منحصر بفرد و متمایز است. برای نمونه، یکی از تصورات رایج این بود که بازنمود های **خود** متمایز از بازنمایی های دیگران هستند زیرا افراد به جریان تجربیات خودآگاه^۷ خویش دسترسی مستقیم دارند.^۸ چنین دسترسی مستقیم می تواند فوق العاده غنی، بازنمایی های مفصلی از خود را ارائه دهد زیرا، حداقل در اصل، افراد از داده های منحصر بفرد خویش که در دسترس دیگران نیست، مطلع هستند. به هر حال، عملاً، این منبع داده ها ممکن است با این واقعیت محدود شود که افراد زمان بسیار کمی (تقریباً ۸ درصد از کل افکار) را درگیر درون نگری^۹ می کنند.^{۱۰} علاوه بر این، صرف مفهوم دسترسی مستقیم ممکن است تا حدی واهی باشد، زیرا خود اندیشی^{۱۱} خودآگاه افراد مطمئناً فقط خاطراتی هستند که به عنوان مبنای ساخت خود نگری به کار می روند تا تصاویر لحظه ای^{۱۲} فیلتر نشده از برخی خودهای درونی بالفعل. تا آنجا که بازنمایی **خود** و دیگران محصول فرآیند ساخت شناختی است، این تصور که افراد مستقیماً به خودهای واقعی خویش دسترسی دارند نیرو هدر دادن است^{۱۳} و این تصویری که خودنگری ها داستان های تخیلی کاربردی هستند، مورد توجه قرار گرفته است. دیگران ادعا کرده اند که اگرچه خودشناسی ممکن است از همان منابع به مثابه ی دانش دیگران برآمده باشد، این واقعیت که ما بیشتر در مورد **خود** می دانیم و بیشتر بدان اهمیت می دهیم، ممکن است با خواص منحصر به فرد خودشناختی آغشته شده باشد. به عنوان مثال، حجم عظیم خودشناسی که افراد دارند

^۱ - Bem, 1972

^۲ - Festinger, 1954

^۳ - pugilist

^۴ - oarsman

^۵ - pitted

^۶ - p. 310

^۷ - conscious

^۸ - Funder, 1995; Vazire, 2010

^۹ - introspection

^{۱۰} - Csikszentmihalyi & Figurski, 1982

^{۱۱} - self-reflections

^{۱۲} - snapshots

^{۱۳} - Bargh & Morsella, 2008; Nisbett & Wilson, 1977; Wegner, 2002

ممکن است نقش آن را در پردازش اطلاعات و حافظه افزایش دهند.^۱ ولو قطعاً درست باشد که خودشناسی می تواند در سازماندهی و خاطر سازیاطلاعات مفید باشد، مزیت نسبی که خودشناسی از آن برخوردار می شود، هم چنان که اطلاعات در با مقایسه دیگر فزاینده ها به تدریج از بین می رود.^۲ بنابراین، تفاوت بین **خود** و سایر دانش ها بنا بر ظرفیتشان به پردازش اطلاعات یاری رسانده نسبتاً به پیدایی کمی منجر می شود تا کیفی.

به طور خلاصه، اگر تفاوت های کیفی در ماهیت بازنمایی های خود افراد و دیگران وجود داشته باشد، باز هم باید نشان داده شود.^۳ این امر به پژوهشگران علاقمند به بازنمایی های ذهنی از **خود** امکان آن را می دهد تا تمایزات مفهومی را از کار در ادراک شخص یا شناخت اجتماعی به طور گسترده تر وام گیری کنند. چندین مورد از این تمایزات را به بحث خواهیم گذاشت.

اپیزودی / ابوابی^۴ در مقابل بازنمایی های معنایی در حافظه

خودشناسی از قرار معلوم در حافظه ذخیره می شود.^۵ شاید یک فرمی که چنین خاطراتی را اخذ می کند، مستندات زندگی نامه شخصی است: نسبتاً یادآوری های واقعی رویدادهای خاص از گذشته خود، از جمله اپیزودی که در یک زمان و مکان خاص بروز یافته است. افزون بر چنین خاطرات اپیزودی، افراد نیز ممکن است دارای دو نوع خاطرات معنایی از خودشان باشند. یک فرم از حافظه معنایی مرکب از شناخت واقعی مستقل از متن^۶ می باشد (به عنوان مثال، یاد آوردی محل تحصیل یا آدرس خانه^۷ کسی). فرم دیگر حافظه معنایی متشکل از شناخت عادت ها و خصیصه هاست. (مثلاً، معاشرتی^۸ در مقابل خجالتی). چنین خصیصه ی خاطرات بسیار سازگارند، زیرا آنها به افراد امکان می دهند که در مورد خودشان قضاوت های سریع کنند، از این رو، بازیابی مجدانه شناخت زندگی نامه شخصی مرتفع می شود.^۹

فرم های سابق الذکر خود شناسی به نظر می رسند مستقل باشد. تقویت این قضیه هم از تحقیق تجربی و هم از مطالعات موردی بر می آید. تحقیقات تجربی نشان داده است که فعال سازی یک فرم خود شناسی، لزوماً حافظه را برای سایر فرم های خود شناسی تسهیل نمی کند.^{۱۰} این شواهد با مستندات از یک سری مطالعات موردی بهم پیچیده از افرادی تکیه دارد که یک نوع حافظه را از دست داده اند، اما نه بقیه را.^{۱۱}

^۱ - Kuiper & Rogers, 1979

^۲ - e.g., Keenan & Baillet, 1980

^۳ - Kihlstrom, Beer, & Klein, 2003; Swann & Bosson, 2010

^۴ - Episodic

^۵ - Klein & Gangi, 2010

^۶ - context-free

^۷ - alma mater or home address

^۸ - outgoing

^۹ - Klein, Cosmides, & Costabile, 2003

^{۱۰} - e.g., Klein & Loftus, 1993; Klein, Loftus, Trafton, & Fuhrman, 1992

^{۱۱} - Klein & Gangi, 2010; Klein & Lax, 2010

عنوان نمونه، برخی از فراموشکاران^۱ بخشی از اپیزودی و خودشناسی بالفعل معنایی خود را از دست می دهند، اما ویژگی های خود را بدرستی گزارش می دهند (همانطور که با اشاره به هم گرایی^۲ بین گزارش های شخصی خودشان و برداشت های^۳ افرادی است که با آنها آشنا هستند). حتی تعجب آور، یک مورد اخیر از یک فراموشکار جدی است که می تواند رویدادهای زندگی نامه شخصی گذشته را به یاد بیاورد اما احساس می کرد گرچه که او تجربیات دیگران را به جای تجربیات خود به یاد می آورد! این تفکیک اپیزودی از تجربه ی درگیری شخصی^۴ خویش (یا صاحب) اپیزودی نشان می دهد که حضور برچسب مالکیتی که به خاطرات اپیزودی کسی از **خود** مرتبط است، در تئوری، این برچسب های مالکیت ممکن است نقش مهمی بلحاظ زمانی در حفظ مفهومی پایدار از **خود** داشته باشند، احساسی که بعداً به بحث می کشانیم که یک عملکرد مهم اساسی را ارائه می دهد.^۵

عزت نفس در مقابل خودپنداری^۶

خلاصه ویژگی ها و سایر خودنگری ها می توانند در نوعیت^۷ متنوع باشند، و این تنوعات می تواند خواص خودنگری را تغییر دهد. به عنوان نمونه، چندین نظریه پرداز تمایز بین عزت نفس و خودپنداری ها را از نظر تفاوت در نوعیت را مفهوم سازی کرده اند.^۸ یکپارچه ترین چنین بازنمایی شامل برآورد ارزشمند^۹ چگونگی افرادند یا عزت نفس آنهاست. فقدان اجماع^{۱۰} در باب آنچه که افراد را ارزشمند می سازد، امکان ناسازگاری بین قدر و منزلت^{۱۱} معمول شده است که افراد مورد نظر برای خودشان دارند در قبال آنچه که دیگران آنها را به خودشان اختصاص می دهند، منتج به سائرنی می شود که نتیجه اش این می شود که اهداف دارای ارزیابی خیالی خود-ارزندگی^{۱۲} خویش می شوند. در مقابل، خودپنداری ها نسبتاً خاص هستند: افراد خودشان را بر اساس طیف وسیعی از ویژگی ها، از جمله هوش، اجتماعی بودگی، قهرمانی، جذابیت و نظایر آن ارزیابی می کنند. نوعیت نسبی خودپنداری ها بدین معنا خواهد بود که آنها بیش از عزت نفس به واقعیت وابسته اند.

^۱ - amnesiacs

^۲ - convergence

^۳ - impressions

^۴ - personal involvement

^۵ - Klein & Nichols, in press

^۶ - Self-esteem vS. Self-Concepts

^۷ - specificity

^۸ - Marsh & Craven, 2006; Shavelson, Hubner, & Stanton, 1976; Swann, Chang-Schneider, &

McClarty, 2007

^۹ - worthwhile

^{۱۰} - consensus

^{۱۱} - esteem

^{۱۲} - self-worth

برخی از مفهوم سازی ها نشان می دهند که خودشناسی به صورت سلسله مراتبی سازماندهی شده است،^۱ با مفاهیم والای جهانی (یعنی عزت نفس) که مفاهیم سطح متوسط فعلی (یعنی هویت های خاص) که به همین ترتیب مفاهیم برتر بسیار خاص هستند.^۲ فرمول بندی های دیگر^۳ از مفهوم عزت نفس جهانی واحد اجتناب می کنند، و در عوض نشان می دهند که دو فرم عزت نفس جهانی هست، خود دوستاری^۴ (درجه ای که شخص متوجه حبّ خوب و شایسته خویش است) و خود شایستگی^۵ (درجه ای که فرد متوجه توانایی دستیافت نتایج مطلوب است). هنوز هم فرمول بندی های دیگر، تمایز بین عزت نفس و خودپنداری را از نظر مشارکت عاطفی،^۶ با عزت نفس با اشاره به ارزیابی های عاطفی از **خود** و خود پنداری ها با اشاره به شناخت در باب **خود** را قالب بندی کرده است.

علاوه بر علاقه به نحوی که خودشناسی سازماندهی می شود، پژوهشگران نیز سعی کرده اند خودپنداری و عزت نفس را با نتایج مهم مرتبط کنند. یک سنت پژوهشی مهم و تأثیرگذار نشان داده است که تصورات خود-کارآمدی^۷ مجموعه ای از نتایج عملکرد، مانند نمرات دانشگاهی و آزمون را پیش بینی می کند.^۸ در عین حال، مطابق با نوعیت اصول تطبیقی،^۹ دیگران نشان داده اند که عزت نفس جهانی پیش بینی کننده پیامدهای کلی و گسترده تری مانند رضایت از زندگی و افسردگی است.^{۱۰} بدیهی است، گرچه محققان نیروهای زیادی را شناسایی کرده اند که خودنگری ها را مخدوش می کند (مثلاً، دستیابی، حالت تدافعی،^{۱۱} ویژگی های نیاز)، اما معمولاً بر اساس شواهد واقعی هستند نه اینکه صرفاً ساختگی^{۱۲} باشند.

عزت نفس تلویحی^{۱۳} در مقابل عزت نفس صریح^{۱۴}

در دو دهه گذشته روانشناسان شخصیت اجتماعی توجه بیشتری به فرایندهای ناخودآگاه اختصاص داده اند.^{۱۵} ادبیات رو به رشد روشن کرده است که فرایندهای ناآگاهانه با رفتارهای گسترده و شگفت آور

^۱ - Marsh & Hattie, 1996

^۲ - یعنی، ویژگی های تفاوت ظریف شخصی؛ McConnell, 2011; Shavelson et al., 1976

^۳ - e.g., Franks & Marolla, 1976; Gecas, 1971; Tafarodi & Swann, 2001

^۴ - self-liking

^۵ - self-competence

^۶ - Baumeister, Campbell, Krueger, & Vohs, 2003

^۷ - self-efficacy

^۸ - e.g., Bandura, 1986

^۹ - Swann et al., 2007

^{۱۰} - e.g., Multon, Brown, & Lent, 1991; Robbins, Lauver, Le, Lang-ley, & Carlstrom, 2004;

Valentine, DuBois, &

Cooper, 2004; Werner & Smith, 1992

^{۱۱} - defensiveness

^{۱۲} - fabricated

^{۱۳} - IMPLICIT

^{۱۴} - EXPLICIT

^{۱۵} - Bargh & Morsella, 2008; Greenwald Banaji, 1995; Wilson, 2002

پیچیده مرتبط هستند. دانش پژوهان^۱ خود به این روند پیوسته اند و چندین معیار عزت نفس تلویحی را طراحی کرده اند. در این مرحله از توسعه سازه، توافق چندانی در مورد چند موضوع کلیدی، از جمله همتراز معنای اصطلاح تلویحی وجود ندارد. بر اساس دورنمای سیستم های دوگانه^۲ ساختارهای تلویحی خودشان (یعنی عزت نفس، نگرش ها) را در فرم های تلویحی ایجاد می کنند که جدای از المثنی های تلویحی، ضمیر خود آگاه خودشان می باشند. با این حال، دورنمای رقیب^۳ بر آن است که تنها یک ساختار واحد وجود دارد (یعنی عزت نفس یا نگرش). در این نمونه، ویژگی های سازه (مثلاً، علل، محتویات یا پیامدها) ممکن است موازین گزارش شخصی را غیرقابل دسترس یا تحریف کند و کاربرد تلویحی (یعنی غیرمستقیم) را ضروری سازد.

مناقشه در مورد آنچه که در باب عزت نفس تلویحی است، تلویحی می باشد؛ با وجود این، علاقه به ساختار افزایش یافته است، که منجر به ارتقای موازین متعددی شده است. بررسی [های] پیشین، ویژگی های روان سنجی این معیارها (پایایی^۴ و اعتبار همگرا^۵) نشان داده که پایایی تنها دو معیار را دستیاب به سطوح قابل قبول کرده است^۶. اخیراً، یک بررسی کامل از اعتبار همگرا و پیش بینی دو معیار تلویحی پاینده، آزمون حرفی برحسب نام^۷ و آزمون تداعی تلویحی^۸، نشان داده که هیچ معیاری مستندات مقوم اعتبار را نشان نمی دهد^۹. ظاهراً، اگرچه مطمئناً جنبه های عزت نفس هستند که افراد مایل نیستند یا نمی توانند گزارش دهند، اما به نظر نمی رسد روش های رو به رشد تا به امروز به طور موثر، این جنبه ها را در بر گرفته باشد.

خودهای اجتماعی در مقابل خودهای شخصی

نظریه پردازان هویت اجتماعی^{۱۰} بازنمایی های خود را که افراد را با گروه ها (مثلاً، خودهای اجتماعی، مانند دموکرات، تگزاسی^{۱۱}) همسو می کند، در مقابل بازنمایی هایی که افراد را منحصر به فرد می کند (مثلاً، خودهای شخصی، مانند رقابت آمیزی، انعطاف پذیری) متمایز می کنند. نظریه پردازان متأخر، مفهوم خود رابطه ای را با اشاره به خود بازنمایی در ارتباط با پیوندهای تنگاتنگ ایجاد شده در [باب] روابط متقابل شخصی را اضافه کردند^{۱۲}. درک افراد از کانون طبقات گروه های اجتماعی و ارتباطی، چارچوب دیرینه و

^۱ - Students

^۲ - Chaiken & Trope, 1999; Greenwald & Banaji, 1995

^۳ - Fazio & Towles-Schwen, 1999; Hetts, Sakuma, & Pelham, 1999

^۴ - reliability

^۵ - convergent validity

^۶ - Bosson, Swann, & Pennebaker, 2000

^۷ - the Name Letter Test

^۸ - Implicit Association Test

^۹ - Buhrmester, Blanton, & Swann, 2011

^{۱۰} - e.g., Tajfel & Turner, 1979

^{۱۱} - Texan

^{۱۲} - Brewer & Gardner, 1996

مهمی برای درک رفتارهایی که به همان دستیابی گسترده خشونت جمعیت و اوباش بوده است^۱ تا با فعالیت های ارتباطی افرادی که سرگرم روابط تنگاتنگ هستند.^۲

از دورنمای داستان های کاربردی، هر دو هویت اجتماعی و شخصی احتمالاً می بایست صحت داشته باشند تا جایی که تعریف شده اند از جهتی که آنها را به مجموعه ای خاص از رفتارهای قابل مشاهده و مشخص پیوند می دهد. مثلاً، در حالی که انتظار می رود کسانی که با هویت اجتماعی عامل جلوگیری از درز اطلاعات^۳، مجموعه خاصی از رفتارهای بسیار مرئی (مثلاً، ترمیم درز ها) را نشان دهند، [یا] کسانی که با هویت شخصی ورزشکاری هستند انتظار می رود که در فعالیت های ورزشی به دنبال برتری و پیشی جستن باشند. هویت هایی که فقط با الگوهای خاص رفتاری (مثلاً، آمریکایی، سنت شکن) نه چندان محکم ارتباط دارند که منجر به ارتباط ضعیف تری با زیرمجموعه معین رفتارها خواهند داشت.

خودهای متصور^۶

همانطور که از نامش پیداست، **خودهای** احتمالی به خودنمایی های تخیلی اشاره دارند که در ارتباط با امیدها، رویاها و ترس های فرد است.^۷ بین افکار فرد بالفعل در باب چگونگی تفکر شخص در مورد این که چگونه کمال مطلوب^۸ می تواند باشد و فرد چگونه می بایست باشد، تمایز مرتبط ایجاد شده ای است.^۹ دیگران هنوز هم **خود** هراسیده^{۱۰} را تشخیص می دهند - **خود** نامطلوب^{۱۱} جز این که **خود** آتی احتمالی که مردم می خواهند از آن اجتناب کنند.^{۱۲}

نظریه ی خود- اختلاف^{۱۳} نقش کلیدی را در فهم خود- عواطف مرتبط و انگیزه ها ایفا کرده است.^{۱۴} به عنوان نمونه، افراد درخورتر عواطف خاصی را هم چون گناه و دل مردگی^{۱۵} تجربه می کنند آنگاه که اختلافات نسبتاً زیادی بین **خود** واقعی آنها و **خودهای** آرزومندی متنوعی را دریافت می کنند.^{۱۶} به همین

۱ - e.g., Diener, 1980

۲ - Aron, Aron, & Smollan, 1992

۳ - plumber

۴ - repairing leaks

۵ - iconoclast

۶ - Imagined Selves

۷ - Markus & Nurius, 1986

۸ - ideally

۹ - Higgins, 1987

۱۰ - feared self

۱۱ - undesirable

۱۲ - e.g., Carver, Lawrence, & Scheier, 1999

۱۳ - Self-discrepancy

۱۴ - Higgins, 1987, 1989

۱۵ - dejection

۱۶ - Higgins, Shah, & Friedman, 1997

نحو، شواهد فراوانی که حامی دلالت جایگاه اجتماعی است به گونه ای که افراد جهت گیری^۱ ترویج متمرکز^۲ در قبال ممانعت متمرکز^۳ با فعالیت هایشان دارند. در این پارادایم مفهومی، برخی افراد به طور معمول **خودهای** خیالی مرتبط با رویکرد یا اجتناب را بنا می نهند، و این داستان ها پیامدهای انگیزشی مهمی دارند.

جنبه های فراشناختی خود^۴

مجموعه گسترده ی بازنمود های شناختی افراد می توانند درباره خودشان بوده باشند که به طور چشمگیری^۵ رو به رشد است آن زمان که فرد وابسته های^۶ فراشناختی این بازنمود ها را مورد ملاحظه قرار می دهد. تصور کنید زنی با حرفه ی خود به عنوان یک موسیقیدان دست و پنجه نرم می کند. همانطور که خاطرات پیروزی ها و مصائب گذشته او بر شعورش طغیان می کند، او هر یک را ارزیابی می کند، و هر کدام را با یک ارزش مثبت - یا به احتمال زیاد با توجه به دست و پنجه نرم کردنش - منفی در هم می آمیزد. سپس ممکن است شروع به تجدید نظر کند که چقدر حرفه او برایش مهم است، چگونه احساسی در استعداد موسیقی خود دارد، و احساسات احتمالی خود-ارزشمندی^۷ او چگونه وابسته به حرفه اش می باشد. با احساس ناامیدی فزاینده ای، توضیح او در مورد خودش ممکن است تنزل پیدا کند. تحقیقات نشان داده است که چنین داستان های تخیلی فراشناختی در مورد **خود** می تواند پیامدهای خود-فرهیختگی^۸ داشته باشد. به عنوان مثال، عوامل فراشناختی مانند قطعیت باور و اهمیت انگیزه های رقابتی را برای خود-ثبات پذیری^۹ و خود-ارتقائی^{۱۰} معتدل می کنند، که ممکن است به نوبه خود به یک رابطه نتیجه بخش^{۱۱} یا ناروا^{۱۲} تبدیل شود^{۱۳}. علاوه بر این، افرادی که خودشان را در غایت های نهایی^{۱۴} بعد وصفی^{۱۵} ارزیابی می کنند و نیز آن وصف را مهم می دانند که نسبت به چالش های خود-نگری های مقاوم ترند تا

^۱ - orientation

^۲ - promotion-focused

^۳ - prevention-focused

^۴ - METACOGNITIVE ASPECTS OF SELF

^۵ - exponentially

^۶ - qualifiers

^۷ - self-worth

^۸ - self-fulfilling

^۹ - self-verification

^{۱۰} - self-enhancement

^{۱۱} - rewarding

^{۱۲} - abusive

^{۱۳} - Kwang & Swann, 2010; Swann & Ely, 1984; Swann & Pelham, 2002

^{۱۴} - extreme ends

^{۱۵} - attribute dimension

همتایان خویش^۱! به همان گونه که تأیید مواضع نهایی در میزان های تاثیر پذیری خود-نگری (یعنی این که خصیصه ای مانند هوش می تواند تغییر کند یا ثابت باشد) با الگوهای انگیزشی و عملکردی منحصر به فردی همراه است.^۲

به طور خلاصه، از زمانی که جیمز (۱۸۹۰) *من اجتماعی شده* را معرفی کرد، محققان گام های بلندی در گسترش و تعمیق درک خویش از سازه برداشته اند. این علاقه به محتوای داستان های افراد درباره خودشان شگفت انگیز نیست، زیرا مفاد غنی بازنمودهای افراد- هم دیگران و هم *خود*- به وضوح مهم اند. به عنوان نمونه، می توان استدلال کرد که چنین بازنمودهایی نشان دهنده ی پیوست شناختی^۳ است که افراد را قادر می سازد تا روابط را از طریق فرایند مذاکره هویت آغاز کرده و حفظ کنند.^۴ یکی دیگر از دلایلی که توجه زیادی *من اجتماعی شده* شده است این است که بسیار شهودی و سهل الوصول است. از این نظر *من اجتماعی شده* کاملاً متمایز از *من فعال* است، که بسیاری از محققان برای درک آن تلاش کرده اند.

من فعال

اگر گفته دکارت "من فکر می کنم پس هستم" بلافاصله *من* را با یک ابهام^۵ فکری روشن فراگیرکرد، این ابهام تنها زمانی متراکم تر شد که جیمز افکار خود را در این مورد به اشتراک گذاشت. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، در حالی که *من فعال* از سازه های مبهم مانند نفس متعالی دور می شد، اصطلاحاتی که جیمز در عوض اضافه کرد (عامل، متفکر و داننده) متأسفانه به فرایندهای روانشناختی اشاره کرده که خودشان مبهم^۶ و معما گونه^۷ بودند. حتی امروزه، *من فعال* به ندرت توسط محققان به گونه ای مفصل شخصیت پردازی می شود، اما در عوض بر حسب آنچه انجام می شود درک می شود.

من فعال به باور در آمده ای که چندین چیز انجام می دهد، هر کدام در نوع خود جاه طلبانه است. نظریه پردازان گوناگونی پیشنهاد کرده اند که *من* بر فرایندهای نظارتی، آگاهی، ادراکی و غیره نظارت می کند.^۸ در هر مورد، ویژگی های *من فعال* که از لحاظ نظری این فرایند را هماهنگ می کنند نامشخص می مانند و، در برخی موارد، ماهیت *من فعال* هرگز حتی مورد بحث قرار نمی گیرد. به عنوان مثال، در نظریه ادراک-

^۱ Markus, 1977-

^۲ Dweck, 2000 -

^۳ cognitive glue -

^۴ Swann, 1987; Swann & Bosson, 2008 -

^۵ fog -

^۶ vague -

^۷ inscrutable -

^۸ Wegner, 2005 -

خود (Bem, 1972)، هیچ بحثی در مورد ویژگی های وجودی که به ادراک می پردازد، صورت نمی گیرد؛ در عوض، تجزیه و تحلیل کلاً متمرکز بر پارامترهایی است که انواع استنباط ها را مهار می کند که افراد درباره خودشان مهیا کرده اند. در موارد دیگر، **من فعال** یا **خود** به سادگی موجودی است که روند را آشکار می کند. برای نمونه، خود-کنترل^۲ به عنوان "جد و جهد کنترل بر **خود** با **خود**" تعریف می شود.^۳ در ادامه مطلب، ما نگاهی دقیق تر به این و سایر فرایندهایی که محققان به **من فعال** مرتبط کرده اند، می اندازیم.

عامل اجرایی، کنترل گر، سامان بخش^۴

با اشاره به **من فعال** جیمز به مثابه ی عنوان عامل یا **نفس**^۵ فروید (۱۹۲۳/۱۹۶۱)، چندین محقق پیشنهاد کرده اند که یکی از عملکردهای اصلی **خود**، عامل فعال است که واکنش ها و فعالیت های مختلف-افکار، عواطف، انگیزش ها، رفتارها را کنترل یا تنظیم می کند.^۶ تصور می شود که این فرایندهای نظارتی پیامدهای مهمی را در پی خواهد داشت. مثلاً، یک مطالعه ی گسترده پیشینی مورد استناد قرار گرفته بود، کودکانی را که از نظر ظرفیت و توان متفاوت بودند در خوردن یک غذای خوشمزه مقاومت می کردند.^۷ آن کودکانی که بعداً توانستند با موفقیت در برابر وسوسه مقاومت کنند از کیفیت زندگی بهتری در بزرگسالی برخوردار بودند تا آنهایی که توانایی خود-سامان بخشی^۸ را نداشتند.

بیشترکارهای اخیر، این یافته های پیشین را تأیید و گسترش داده است. یعنی، در میان شرکت کنندگان بزرگسال، کسانی که در میزان گزارش شخصی خود-کنترلی نمره بالایی کسب کردند از نتایج مثبت تری (مثلاً، نمرات بالاتر، عزت نفس بالاتر، معضلات سلامت روانی کمتر) نسبت به هموطنان خود از نمرات پایین تری برخوردار بودند.^۹ دستکاری تجربی فرسایش نفس نتایجی را ارائه می دهد که اسباب تفاوت های فردی را همانند می کند.^{۱۰} بدین معنا اشخاصی که مشغول فعالیت هایی بودند که موجبات خستگی ذهنی یا جسمی را فراهم می آورد، بعداً در کارهایی که نیاز به مهار انگیزش ها داشت، ضعیف تر عمل می کردند. علاوه بر این، بشرط این که دست اندرکاران با گلوکز افرادی را که خسته شده بودند احیاء، در نتیجه،

^۱ - self-perception

^۲ - Self-control

^۳ - Muraven & Baumeister, 2000

^۴ - THE EXECUTIVE AGENT, THE CONTROLLER, THE REGULATOR

^۵ - ego

^۶ - impulses

^۷ - Baumeister, Bratslavsky, Muraven, & Tice, 1998; Carver & Scheier, 1981

^۸ - e.g., Mischel, Shoda, & Rodriguez, 1989

^۹ - self-regulators

^{۱۰} - Tangney, Baumeister, & Boone, 2004

^{۱۱} - Muraven & Baumeister, 2000

عملکرد منظم آنها بازیابی شوند.^۱

هرچند پشت هم اندازی این کار در فرسایش نفس ممکن است، تا اندازه ای نقش سندسازی واسطه ای نفس نبوده باشد. علاوه بر این، مستندات چندین مطالعه در مورد نقش مفروض **خود** در این فرایندها، سئوالاتی را مطرح می کند. به عنوان مثال، در نظر بگیرید که اثرات فرسایشی نفس با استفاده از سگ ها به عنوان مشارکت کنندگان تکرار شده اند.^۲ بعلاوه، بر اساس تحقیقات هدایت شده با مدل خود انگیزی خودتنظیمی،^۳ توالی مجموعه هدف، فعال سازی و انجام شدگی همه می توانند با محیط ایجاد شده و خارج از آگاهی آگاهانه برجای بمانند. در مجموع، چنین یافته هایی دلالت بر این دارد که اگر **خود** زیربنای اثرات فرسایش نفس باشد، این نسبتاً مفهوم اساسی، ناخودآگاه از **خود** است. چنین **خودی** به نظر می رسد صورت ذهنی نسبتاً کم رنگی از عامل دانای مطلق^۴ است که جیمز در مورد آن بحث کرده است.

تجربه گر، تعبیر گر، **مُدِرک**^۵

در سنت جیمزی^۶ **منِ فعال** نسبی انفعالی^۷ به عنوان داننده و متفکر^۸ [است]، سائرین پیشنهاد کرده اند که تجربیات حیات **منِ فعال** و سعی در مفهوم سازی آن است. به عنوان مثال، تجربه گر **منِ فعال**^۹ ممکن است متوجه آنچه در حال رخ دادن است به نوعی به آن واکنش نشان دهد. این واکنش ها می توانند نسبت به هر چیزی، از جمله محیط اطراف (من حس باد بر صورتم را به هنگام قایقرانی دوست دارم)، جسم (دندانم درد می کند)، و عواطف (هنگام حرکت به سمت تریبون^{۱۰} حس عصبی داشتم) کسی باشد. در مقابل، تعبیرگر **منِ فعال** قصد یافتن معنا در جهان را دارد. این نسخه از **منِ فعال** در تحقیقات گازانیگا^{۱۱} از بیماران دو پاره مغزی^{۱۲} (افرادی که قسمتی از بدن آنها به خاطر درمان صرع^{۱۳} با جراحی قطع شده بود) برجسته شده است. به بیماران دستور داده شد تا یک سری کارها را انجام دهند که از محتوای آنها بطور آگاهانه بی خبر بودند زیرا دستورالعمل ها فقط در سمت راست مغز موجود بود. گازانیگا دریافت که تعبیرگر سمت چپ مغز آنها به طور موقت توضیحات منطقی اما در واقع نادرستی را برای رفتار ارائه می دهد. این تعبیرگر نیمه بی

^۱ - Gailliot et al., 2007

^۲ - Miller, Pattison, DeWall, Rayburn-Reeves, & Zentall, 2010

^۳ - Bargh, 1990

^۴ - omniscient agent

^۵ - The EXPERIENCER, THE INTERPRETER, THE PERCEIVER

^۶ - Jamesian

^۷ - passive

^۸ - Butterworth, 1992; Wegner & Erskine, 2003

^۹ - podium

^{۱۰} - Gazzaniga (1989, 1998)

^{۱۱} - split brain

^{۱۲} - epilepsy

خبر^۱ نیز در نظریه ادراک - خود^۲ مطرح است^۳، در اینجا، افراد به همان نحوی که یک ناظر عینی به رفتار خود معنا می دهد: دسترسی به رفتار و زمینه هایی دارند که رخ می دهد، و برای رفتار نسبت های علی قائل می شوند. اگر بتوان رفتار را تحت فشارهای زمینه ای قرار داد، نتیجه آن می شود که رفتار در مورد ویژگی های طبیعت خاص^۴ خویش چیز زیادی برای گفتن نداشته باشد. در مقابل، اگر فشارهای زمینه ای نتوانند رفتار را محاسبه کنند، افراد حکم می کنند که رفتار واقعاً بازتابی از کیفیات خود آنها بوده است.

مهمترین چیزی که من اجتماعی شده و من فعال مشترکاً دارند^۵

در ظاهر، **من اجتماعی شده** و **من فعال** بسیار متفاوت به نظر می رسند. برای شروع، ماهیت **من اجتماعی شده** نسبتاً شفاف است اما ماهیت **من فعال** اینطور نیست. **من اجتماعی شده** یک بازنمایی شناختی (یا سازه ای) خالص و ساده است، به موازات سائر بازنمایی های شناختی، به ویژه بازنمایی سائر افراد. علاوه بر این، دانستن این که **من اجتماعی شده** از ساختارهای شناختی تشکیل شده است، دقیقاً به ما می گوید که این چیست: مجموعه ای از داستان های تخیلی که ما برای ایجاد جهان منسجم، قابل پیش بینی و قابل کنترل خویش می سازیم.^۶

ماهیت **من فعال** مبهم^۷ تر است. حتی رمز **من فعال** برای همه افراد مُدرک^۸ نامأنوس نیست، موجودی که ما را قادر می سازد به طور همزمان زندگی خویش را پیش برده و تجربه کنیم، که اغلب گزینش می شود تا مورد تأیید ما قرار می گیرد، اما گاهی اوقات ما را به مخمصه می اندازد^۹ ولی تعریف **من فعال** به عنوان "موجودی که عملکردهای مختلفی را انجام می دهد" رضایت کننده نیست، هم چنان که صرفاً به ما می گوید که **من فعال** چه انجام می دهد؛ توضیح نمی دهد که چیست. با اشاره به **من فعال** هم چنان که موجود ممکن است بر روح یا نفس استعلایی^{۱۰} ارجحیت داشته باشد، اما بدون تعینات^{۱۱} در ماهیت موجودی، این تعریف صرفاً ما را تا گذر تسلسل^{۱۲} همراهی می کند.

^۱ - semi-clueless

^۲ - self-perception

^۳ - Bem, 1972

^۴ - idiosyncratic

^۵ - THE MOST IMPORTANT THING THAT THE ME AND I HAVE IN COMMON

^۶ - e.g., Mead, 1934

^۷ - obscure

^۸ - sentient

^۹ - gets us into hot water

^{۱۰} - transcendental

^{۱۱} - specifications

^{۱۲} - infinite regress

راه حل این معما^۱ با پیشنهاد وگنر ارائه شده است که مانند *من اجتماعی شده، من فعال* نیز یک ساختار شناختی است.^۲ وگنر در تحلیل نافذ خود از اراده آزاد^۳ یک مورد قانع کننده ارائه می دهد که *من* یک داستان تخیلی مناسب است که برای ارجاع به عامل ذهنی مجرب که جهان را تجربه می کند و بر آن عمل می کند، ساخته شده است. هم چنین ممکن است *من فعال* کارکردهای مختلف ارتباط- اجتماعی را بکار برد. مثلاً، افراد با اشاره به این که "من فلان کار را کردم" تا [بگویند] "اندام من فلان کار را کرد،" ادعای ابداع کنش های خودشان را دارند، بنابراین آنها را در برابر جامعه اجتماعی بزرگتر مسئول می کند. به سختی می توان تصور کرد که چگونه هر جامعه ای می تواند بدون التزام عمدی به رفتارهای اجتماعی در موقعیتی عمل کند.

اما وگنر یک احتمال اضافی و بحث برانگیزی را علم می کند: اگر *من فعال* (وگنر قاعدتاً از اصطلاح *اراده* استفاده می کند، که به طور خاص به *من فعال* آگاه اشاره دارد) صرفاً یک ساختار شناختی است، پس احتمالاً از توان علی^۴ برخوردار نیست که افراد نوعاً به آن نسبت می دهند. در چارچوب وگنر، اکثر رفتارهای بشر با فرایندهای ذهنی ناخودآگاه کنترل می شوند- حتی رفتارهای نسبتاً پیچیده انسانی که بشر در طول تاریخ به *خود* آگاه نسبت داده است.^۵ در حقیقت، این دستاوردهای چشمگیر نه از طریق آگاهی، بلکه از طریق مجموعه ای متنوع از فرایندهای ناخودآگاه نسبتاً ساده ای که به طور جمعی مسئول فعالیت های ساده بطور حیرت انگیزی هستند که منحصر به فرد بشرند. دنت (Dennett ۱۹۷۸) این پدیده را با استفاده از قیاس مستعمره مورخانه^۶ توضیح می دهد. مستعمره مورخانه بطور کلی می تواند بسیاری از کارهای هوشمندانه را انجام دهد - به سایر مستعمرات حمله کند، خاک ریزهای دقیقی^۷ را بسازد و نظایر آن - بدون کمک هنرور برجسته ای^۸ که تلاش های آنها را هماهنگ کند. در عوض، مورخانه ها منفرداً با هوش کاملاً متوسط با هم کار می کنند، هر یک وظایف بسیار ساده ای را انجام می دهند که در مجموع منجر به متجانی می شود که به نظر می رسد به هوش قابل توجهی نیاز دارند. به همین نحو، اجزای ساده و ناخودآگاه مغز افراد ممکن است با هم کار کنند تا رفتارهایی را ایجاد کنند که پیشتر به عنوان ثمره ی آگاهی تلقی می شد. در واقع، وقتی افراد مشکلات پیچیده ای را حل می کنند، فرایندهای ناخودآگاه ممکن

^۱ - conundrum

^۲ - Wegner, 2002, 2008; Wegner & Wheatley, 1999

^۳ - free will

^۴ - causal

^۵ - see also Bargh, 1999; Bargh & Ferguson, 2000; Baumeister, Schmeichel, & Vohs, 2007;

Dijksterhuis & Nordgren, 2006.

^۶ - termite colony

^۷ - elaborate mounds

^۸ - a brilliant maestro

است از همتایان خود آگاه بهتر عمل کنند.^۱ و گنر نتیجه می گیرد که اگر فرایندهای ناخودآگاه در واقع مسئول تنظیم فعالیت هایی باشند که مردم معتقدند آنها آگاهانه اراده شده اند، لذا تصور اراده آگاهانه - یکی از ارزشمندترین مرواریدهای خرد فرهنگی ما - یک توهم است.

آیا این بدان معناست که **منِ فعال** یک توهم است؟ با توجه به بسیاری از کاربردهایی که به **منِ فعال** آگاه اشاره می کند ("من این جمله را می نویسم"، "من برای ازدواج، همسرم را انتخاب کردم")، ادعای و گنر لحظه ای به نظر می رسد. با این حال، برخی از کاربردهای **منِ فعال** به فرایندهای ناخودآگاه اشاره دارد که، با مرز بندی، خارج از محدوده تجزیه و تحلیل و گنر از اراده آگاهانه اند. به عنوان مثال، وقتی مردم می گویند "من به خواب رفتم"، "من زیر دوش لغزیدم"، یا "من به یکی از دخترانم با نام خواهرش اشاره کردم"، آنها یک **منِ فعال** ناخودآگاه را فرا می خوانند آن چنان عاملی که کنش های بی اراده تولید می کند. بنابراین، ادعای و گنر مبنی بر این که اراده آگاه یک توهم است که درست به نظر می رسد، اما، بنا به تعریف/ مرز بندی، به کاربردهای **منِ فعال** تعمیمی نمی دهد تا اشاره ای به فعالیت ها داشته باشد که به صورت ناآگاهانه تنظیم شوند. علاوه بر این، ما گمان می کنیم که حتی در مواردی که افراد به اشتباه توان علی را به **منِ فعال** نسبت می دهند، این توهم معمولاً یک توهم نسبتاً خوش خیمی است که توانایی عملکرد موثرشان مختل نمی شود. در حقیقت، گمان می کنیم که در توازن، توهمات مربوط به **منِ فعال** کمتر از توهمات مربوط به **منِ اجتماعی شده** مشکل ساز است.

[چیزی] مانند **منِ فعال**، **منِ اجتماعی شده** ساختاری است که ممکن است واقعیت را به تصور درآورد یا درنیآورد. صحت این ساختارها به عنوان تابعی از چندین متغیر متفاوت خواهد بود، هم چنان که میزان وابستگی خودنگری ها به اعتبار اجتماعی برای بقاست.^۳ مثلاً، اکثر هویت اجتماعی مردم، نیاز به اعتبار اجتماعی دارد و از این روی تقریباً همواره شاخص اند: دموکرات های خود-توصیف به ندرت خودشان را با جمهوری خواهان، پدران را با دختران، یا آتش نشانان را با کتابداران اشتباه می گیرند. صحت خودنگری ها خصوصی نسبت به عزت نفس یا خود-ارزشی، ممکن است نسبتاً کم باشد، تا حدی که دلیل ابهامات ذاتی که در تعریف ارزش یک فرد است. مطمئناً این کمک می کند که تبیین شود که چرا افراد از افسردگی در رنجند و بسیار قضاوت های تند خود-ارزشی می کنند در حالی که افراد خودشیفته^۴ به طور مداوم

^۱ - Dijksterhuis & Nordgren, 2006

^۲ - unintentional

^۳ - Vazire & Mehl, 2008

^۴ - narcissists

ارزش و دستاوردهای شخصی خود را افزایش می دهند! علی رغم این، حتی عزت نفس کاملاً واهی نیست، همانطور که با روابط سیستماتیک بین عزت نفس و رتبه همسالان نشان داده می شود.^۲

به طور کلی تر، پیشنهاد می کنیم که اگرچه هم *من فعال* و هم *من اجتماعی شده* داستان های خیالی هستند، اما در بسیاری از موارد این خیالات در صحت عملگرایانه عالی هستند. در واقع، مطلوبیت^۳ خود کاملاً به صحت عمل گرایانه آن بستگی دارد. به عنوان مثال، وگنر (۲۰۰۲) مطالعات موردی متعددی را بررسی می کند بنوعی که افراد احساس می کنند شخص، شیء، یا *خودهای* چندگانه متفاوتی بر اندامشان تسلط یافته است. جای تعجب نیست که، این موارد پاتولوژیکال^۴ تلقی شوند. دلایل متعددی وجود دارد که چرا جامعه باید چنین افرادی را بدین طریق تعیین کند، نه حداقل چیزی که هرج و مرج روانی و بینا فردی است آن زمان که رخ دهد *من فعال* مجرد نمی تواند مسئولیت رفتارهای فردی را بر عهده بگیرد. بازتاب های زمانی ثابتی از *خود* که شامل *من فعال* هستند، اهمیت چندانی ندارند که بلحاظ زمانی بازنمایی های ثابت *خود* که شامل *من فعال* شود. عدم *من فعال* و *من اجتماعی شده* منسجم، افراد به سرعت مفهوم مکان و حسی که جهان مجموعه منسجم و قابل پیش بینی است را از دست می دهند بنوعی که آنها می توانند امور خودشان را با موفقیت اداره کنند. *خود* ثابت و منسجم نیز به مردم اطمینان می دهد که آنها در مسیر درستی هستند، لذا آنها را تشویق به اقدام می کند. علاوه بر این، بیکباره آنها به اقداماتی دست می زنند، که *خود* ممکن است افراد را بطور مداوم تشویق به اعمال همان الگوهای رفتاری کند. این اراده باعث می شود که افراد برای دیگران قابل پیش بینی تر شوند، بنابراین، گردونه های^۵ کنش متقابل اجتماعی را روان می کند.^۶ در این رویه ها و روش های دیگر، داستان های کاربردی که *خود* هستند ممکن است کاملاً ضروری باشند.

^۱ - Bosson & Swann, 2009

^۲ - e.g., Swann & Predmore, 1985

^۳ - utility

^۴ - pathological

^۵ - wheels

^۶ - Swann, 1983, 2011

References

- Aron, A., Aron, E. N., & Smollan, D. (1992).** Inclusion of other in the self scale and the structure of interpersonal closeness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 63, 596–612.
- Bandura, A. (1986).** Social foundations of thought and action. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Bargh, J. A. (1990).** Auto-motives: Preconscious determinants of social interaction. In E. T. Higgins & R. M. Sorrentino (Eds.), *Handbook of motivation and cognition* (Vol. pp. 93–130). New York: Guilford.,2.
- Bargh, J. A. (1999).** The cognitive monster: The case against controllability of automatic stereotype effects. In S. Chaiken & Y. Trope (Eds.), *Dual process theories in social psychology* (pp. 361-382). New York: Guilford.
- Bargh, J. A., & Ferguson, M. L. (2000).** Beyond behaviorism: On the automaticity of higher mental processes. *Psychological Bulletin*, 126, 925–945.
- Bargh, J. A., & Morsella, E. (2008).** The unconscious mind. *Perspectives on Psychological Science*, 3, 73–79.
- Baumeister, R. F. (1998).** The self. In D. T. Gilbert, S. T. Fiske, & G. Lindzey (Eds.), *Handbook of social psychology* (4th ed., pp. 680–740). New York: McGraw-Hill.
- Baumeister, R. F., Bratslavsky, E., Muraven, M., & Tice, D. M. (1998).** Ego depletion: Is the active self a limited resource? *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 1252–1265.
- Baumeister, R. F., Campbell, J. D., Krueger, J. I., & Vohs, K. D. (2003).** Does high self-esteem cause better performance interpersonal success, happiness, or healthier lifestyles? *Psychological Science in the Public Interest*, 4, 1–44.
- Baumeister, R. F., Schmeichel, B. J., & Vohs, K. D. (2007).** Self-regulation and the executive function: The self as controlling agent. In A. Kruglanski & E. T. Higgins (Eds.), *Social psychology: Handbook of basic principles* (2nd ed., pp. 516–539). New York: Guilford.
- Bem, D. J. (1972).** Self-perception theory. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 6, pp. 1–62). New York: Academic Press.
- Bosson, J., & Swann, W. B., Jr. (2009).** Self-esteem: Nature, origins, and consequences. Chapter prepared for R. Hoyle & M.

- Leary (Eds.), *Handbook of individual differences in social behavior* (pp. 527–546). New York: Guilford.
- Bosson, J.** 2000, Swann, W. B., Jr., & Pennebaker, J. Stalking the perfect measure of implicit self-esteem: The blind men and the elephant revisited? *Journal of Personality and Social Psychology*, 79, 631–643.
- Brewer, M. B., & Gardner, W. L.** (1996). Who is this “we”? Levels of collective identity and self representations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71, 83–93.
- Buhrmester, M. D., Blanton, H. & Swann, W. B. Jr.** (2011). Implicit self-esteem: Nature, measurement, and a new way forward. *Journal of Personality and Social Psychology*, 100, 365–385.
- Butterworth, G.** (1992). Origins of self-perception in infancy. *Psychological Inquiry*, 3, 103–111.
- Carver, C. S., Lawrence, J. W., & Scheier, M. F.** (1999). Self-discrepancies and affect: Introducing the role of feared selves. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 25, 783–792.
- Carver, C. S., & Scheier, M. F.** (1981). *Attention and self-regulation: A control theory approach to human behavior*. New York: Springer-Verlag.
- Chaiken, S., & Trope, Y.** (1999). *Dual-process theories in social psychology*. New York: Guilford.
- Cooley, C. H.** (1902). *Human nature and the social order*. New York: Scribner’s.
- Csikszentmihalyi, M., & Figurski, T. J.** (1982). Self-awareness and aversive experience in everyday life. *Journal of Personality*, 50, 15–28.
- Diener, E.** (1980). Deindividuation: The absence of self-awareness and self-regulation in group members. In P. B. Paulus (Ed.), *The psychology of group influence* (pp. 209–242). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Dijksterhuis, A., & Nordgren, L. F.** (2006). A theory of unconscious thought. *Perspectives on Psychological Science*, 1, 95–109.
- Dennett, D.** (1978). *Brainstorms: Philosophical essays on mind and psychology*. Cambridge: Bradford Books/MIT Press.
- Dweck, C. S.** (2000). *Self-theories: Their role in motivation, personality, and development*. Philadelphia: Psychology Press.
- Edwards, W.** (1961). Behavioral decision theory. *Annual Review of Psychology*, 12, 49–473.
- Fazio, R. H., & Towles-Schwen, T.** (1999). The MODE model of attitude-behavior processes. In S. Chaiken & Y. Trope (Eds.), *Dual process theories in social psychology* (pp. 97–116). New York: Guilford.
- Festinger, L.** (1954). *A theory of social comparison processes*. New York: Human Relations Press.

- Franks, D. D., & Marolla, J. (1976).** Efficacious action and social approval as interacting dimensions of self-esteem: A tentative formulation through construct validation. *Sociometry*, 39, 41–58.
- Freud, S. (1961/1923).** The ego and the id. In J. Strachey (Ed. and Trans.), *The standard edition of the complete psychological works of Sigmund Freud* (Vol. 19; pp. 3–66). London: Hogarth Press. (Original work published 1923)
- Funder, D. C. (1995).** On the accuracy of personality judgment: A realistic approach. *Psychological Review*, 102, 652–670.
- Gailliot, M. T., Baumeister, R. F., DeWall, C. N., Maner, J. K., Plant, E. A., & Tice, D. M. (2007).** Self-control relies on glucose as a limited energy source: Willpower is more than a metaphor. *Journal of Personality and Social Psychology*, 92, 325–336.
- Gazzaniga, M. S. (1989).** Organization of the human brain. *Science*, 245, 947–952.
- Gazzaniga, M. S. (1998).** The split brain revisited. *Scientific American*, 279, 50–55.
- Gecas, V. (1971).** Parental behavior and dimensions of adolescent self-evaluation. *Sociometry*, 34, 466–82.
- Gigerenzer, G. (2007).** *Gut feelings: The intelligence of the unconscious*. New York: Viking Press.
- Gill, M. J., & Swann, W.B., Jr. (2004).** On what it means to know someone: A matter of pragmatics. *Journal of Personality and Social Psychology*, 86, 405–418.
- Greenwald, A. G., & Banaji, M. R. (1995).** Implicit social cognition: Attitudes, self-esteem, and stereotypes. *Psychological Review*, 102, 4–27.
- Guidano, V. F., & Liotti, G. (1983).** *Cognitive processes and emotional disorders*. New York: Guilford.
- Heine, S. J., Proulx, T., & Vohs, K. D. (2006).** The meaning maintenance model: On the coherence of human motivations. *Personality and Social Psychology Review*, 10, 88–110.
- Hetts, J. J., Sakuma, M., & Pelham, B. W. (1999).** Two roads to positive regard: Implicit and explicit self-evaluation and culture. *Journal of Experimental Social Psychology*, 35, 512–559.
- Higgins, E. T. (1987).** Self-discrepancy: A theory relating self and affect. *Psychological Review*, 94, 319–340.
- Higgins, E. T. (1989).** Self-discrepancy theory: What patterns of self-beliefs cause people to suffer? In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 22, pp. 93–136). New York: Academic Press.
- Higgins, E. T., Shah, J. Y., & Friedman, R. (1997).** Emotional responses to goal attainment: Strength of regulatory focus as moderator. *Journal of Personality and Social Psychology*, 72, 515–525.
- James, W. (1890).** *The principles of psychology*. New York: Holt.

- James, W.** (1907). *Pragmatism*. New York: Longmans-Green.
- James, W.** (1985/1892). *Psychology: The briefer course*. Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press. (Original work published 1892).
- Kahneman, D., & Tversky, A.** (1973). On the psychology of prediction. *Psychological Review*, 80, 237–251.
- Keenan, J. M., & Baillet, S. D.** (1980). Memory for personally and socially significant events. In R. S. Nickerson (Ed.), *Attention and Performance VIII* (pp. 651-669). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Kihlstrom, J. K., Beer, J., Klein, S. B.** (2003). Self and identity as memory. In M. Leary and J. Tangney (Eds.), *Handbook of self and identity*. (pp. 68–90). New York: Guilford.
- Klein, S. B., Cosmides, L., & Costabile, K.** (2003). Preserved knowledge of self in a case of Alzheimer's dementia. *Social Cognition*, 2, 157-165.
- Klein, S. B., & Gangi, C. E.** (2010). The multiplicity of self: Neuropsychological evidence and its implications for the self as a construct in psychological research. *The Year in Cognitive Neuroscience 2010: Annals of the New York Academy of Sciences*, 1191, 1–15.
- Klein, S. B., & Lax, M. L.** (2010). The unanticipated resilience of trait self-knowledge in the face of neural damage. *Memory*, 18, 918-948.
- Klein, S. B., & Loftus, J.** (1993). The mental representation of trait and autobiographical knowledge about the self. In T. K. Srull & R. S. Wyer (Eds.), *Advances in social cognition* (Vol. 5, pp. 1–49). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Klein, S. B., Loftus, J., Trafton, J. G., & Fuhrman, R. W.** (1992). Use of exemplars and abstractions in trait judgments: A model of trait knowledge about the self and others. *Journal of Personality and Social Psychology*, 63, 739–753
- Klein, S. B., & Nichols, S.** (in press). Memory and the sense of personal identity. *Mind*.
- Kuiper, N. A., & Rogers, T. B.** (1979). Encoding of personal information: Self-other differences. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37, 499–514.
- Kwang, T., & Swann, W. B., Jr.** (2010). Do people embrace praise even when they feel unworthy? A review of critical tests of self-enhancement versus self-verification. *Personality and Social Psychology Review*, 14, 263–280.
- Leary, M. R., & Tangney, J. P.** (2003). *Handbook of self and identity*. New York: Guilford.
- Lewis, M., & Brooks-Gunn, J.** (1979). *Social cognition and the acquisition of self*. New York: Plenum.
- Markus, H.** (1977). Self-schemata and processing information about the self. *Journal of Personality and Social Psychology*, 35, 63-78.
- Markus, H., & Nurius, P.** (1986). Possible selves. *American Psychologist*, 41, 954–969.

- Marsh, H. W., & Craven, R. G.** (2006) Reciprocal effects of self-concept and performance from a multidimensional perspective: Beyond seductive pleasure and unidimensional perspectives, *Perspectives on Psychological Science*, 1, 133–163.
- Marsh, H. W., & Hattie, J.** (1996). Theoretical perspectives on the structure of self-concept. In B. A. Bracken (Ed.), *Handbook of self-concept* (pp. 38–90). New York: Wiley.
- McArthur, L. Z., & Baron, R. M.** (1983). Toward an ecological theory of social perception. *Psychological Review*, 90, 215–238.
- McConnell, A. R.** (2011). The multiple self-aspects framework: Self-concept representation and its implications. *Personality and Social Psychology Review*, 15, 3–27.
- Mead, G. H.** (1934). *Mind, self and society*. Chicago: University of Chicago Press.
- Miller, H. C., Pattison, K., DeWall, C. N., Rayburn-Reeves, R., & Zentall, T. R.** (2010). Self-control without a “self”? Common self-control processes in humans and dogs. *Psychological Science*, 21, 534–538.
- Mischel, W., Shoda, Y., & Rodriguez, M. L.** Delay of gratification in children.(1989). *Science*, 244, 933–938.
- Multon, K. D., Brown, S. D., & Lent, R. W.** Relation of self-efficacy beliefs(1991). to academic outcomes: A meta-analytic investigation. *Journal of Counseling Psychology*, 38, 30–38.
- Muraven, M. R., & Baumeister, R. F.** (2000). Self-regulation and depletion of limited resources: Does self-control resemble a muscle? *Psychological Bulletin*, 126,247-259.
- Nisbett, R., & Ross, L.** (1980). *Human inference: Strategies and shortcomings of social judgment*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Nisbett, R., & Wilson, T.** (1977). Telling more than we can know: Verbal reports on mental processes. *Psychological Review*,84, 231- 259.
- Plato.** (2008). *The republic* (B. Jowett, Trans.) New York: Cosimo. (Original work published 360 B.C.)
- Popper, K.** (1963). *Conjectures and refutations*. London: Routledge.
- Robbins, S. B., Lauver, K., Le, H., Langley, R., & Carlstrom, A.** (2004). Do psychosocial and study skill factors predict college outcomes? A meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 130, 261–288.
- Rosen, L. H., & Patterson, M. M.** (2011). The self and identity. In M. K. Underwood &L. H. Rosen (Eds.), *Social development*(pp. 73-100). New York: Guilford.
- Shavelson, R. J., Hubner, J. J., & Stanton, G. C.**(1976). Self-concept: Validation of con- struct interpretations. *Review of Educational Research*, 46, 407–441.

- Swann, W. B., Jr. (1983).** Self-verification: Bringing social reality into harmony with the self. In J. Suls & A. G. Greenwald (Eds.), *Psychological perspectives on the self* (Vol.2, pp. 33–66). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Swann, W. B. Jr. (1984).** The quest for accuracy in person perception: A matter of pragmatics. *Psychological Review*, 91,457 -477.
- Swann, W. B., Jr. (1987).** Identity negotiation: Where two roads meet. *Journal of Personality and Social Psychology*, 53,1038-1051.
- Swann, W. B., Jr. (2011).** Self-verification theory. In P. Van Lang, A. Kruglanski, & E. T. Higgins (Eds.), *Handbook of theories of social psychology* (pp. 23–42). Sage: London.
- Swann, W. B., Jr. & Bosson, J. (2008).** Identity negotiation: A theory of self and social interaction. In O. John, R. Robins, & L. Pervin (Eds.), *Handbook of personality psychology: Theory and research I* (pp.448-471). New York: Guilford.
- Swann, W. B., Jr., & Bosson, J. (2010).** Self and identity. In S. T. Fiske, D. T. Gilbert, & G. Lindzey (Eds.), *Handbook of social psychology* (5th ed., pp. 589–628). New York: McGraw-Hill.
- Swann, W. B., Jr. Chang-Schneider, C., & Mc- Clarty, K. (2007)** Do our self-views mat- ter? Self- concept and self-esteem in everyday life. *American Psychologist*, 62,84-94.
- Swann, W. B., Jr., & Ely, R. J. (1984).** A battle of wills: Self-verification versus behavioral confirmation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 46, 1287–1302.
- Swann, W. B., Jr., & Pelham, B. W. (2002).** Who wants out when the going gets good? Psychological investment and preference for self-verifying college room- mates. *Journal of Self and Identity*, 1, 219-233.
- Swann, W. B., Jr., & Predmore, S. C. (1985).** Intimates as agents of social support: Sources of consolation or despair? *Journal of Personality and Social Psychology*,49,1609-1617.
- Tafarodi, R. W., & Swann, W. B., Jr. (2001).** Two- dimensional self-esteem: Theory and measurement. *Personality and Individual Differences*, 31, 653–673.
- Tajfel, H., & Turner, J.C. (1979).** An integrative theory of intergroup relations. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds.), *The social psychology of intergroup relations* (pp.33-48). Monterey, CA: Brooks-Cole.
- Tangney, J. P., Baumeister, R. F., & Boone, A. High self-control predicts good(2004).** adjustment, less pathology, better grades, and interpersonal success. *Journal of Personality*, 72, 271–324.
- Valentine, J. C., DuBois, D. L., & Cooper, H. The relation between self-beliefs(2004).** and academic achievement: A meta-analytic review. *Educational Psychologist*, 39,111-133.

- Vazire, S.** (2010). Who knows what about a person? The self-other knowledge asymmetry (SOKA) model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98, 281–300.
- Vazire, S., & Mehl, M. M.** (2008). Knowing me, knowing you: The accuracy and unique predictive validity of self-ratings and other-ratings of daily behavior. *Journal of Personality and Social Psychology*, 95, 1202-1216.
- Wegner, D. M.** (2002). *The illusion of conscious will*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Wegner, D. M.** (2005). Who is the controller of controlled processes? In R. Hassin, J. S. Uleman, & J.A. Bargh (Eds.), *The new unconscious* (pp. 19–36). New York: Oxford University Press.
- Wegner, D. M.** (2008). Self is magic. In J. Baer, J. C. Kaufman, & R. F. Baumeister (Eds.), *Are we free? Psychology and free will* (pp. 226- 247). New York: Oxford University Press.
- Wegner, D. M., & Erskine, J.** (2003). Voluntary involuntariness: Thought suppression and the regulation of the experience of will. *Consciousness and Cognition*, 12, 684-694.
- Wegner, D. M., & Wheatley, T. P.** (1999). Apparent mental causation: Sources of the experience of will. *American Psychologist*, 54, 480-492.
- Werner, E. E., & Smith, R. S.** (1992). *Overcoming the odds: High risk children from birth to adulthood*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Wilson, T. D.** (2002). *Strangers to ourselves: Discovering the adaptive unconscious*. Cambridge, MA: Harvard University Press.